

جهانی شدن اقتصاد

هزینه‌ها و فایده‌ها*

مایکل اینتری لی گیتز

برگردان: حسین علی پور

درآمد

جهانی شدن یکی از وجوه قدرتمند نظم جدید جهانی و بازگوکننده یکی از قوی‌ترین نیروهای مؤثر در تعیین مسیر آینده سیاره زمین می‌باشد. این پدیده دارای وجوه متعددی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و... می‌باشند. آنچه در این مقاله مدنظر ماست، مفهوم جهانی شدن به آن شکلی است که در اقتصاد جهانی به کار رفته است. این مفهوم از جمله مفاهیمی است که نزد افراد مختلف برداشت‌های متفاوتی دارد و به دلیل همین تعدد برداشت‌ها، واکنش‌های مختلفی نیز به آن صورت می‌گیرد به طوری که برخی آن را تهدیدی جدی برای سیستم اقتصاد جهانی تلقی

کرده و برخی نیز آن را پیش‌برنده اقتصاد جهانی می‌دانند.

ازنگارش این مقاله سه هدف دنبال می‌شود: اول تعریف مفهوم «جهانی شدن» آن گونه که در اقتصاد جهانی به کار رفته است. دوم برآورد همزمان منافع و مضار ناشی از جهانی شدن و سوم بررسی این موضوع که چگونه هزینه‌ها و خطرات ناشی از جهانی شدن را می‌توان تبدیل به همکاری و وسیع‌ترین المللی و توسعه‌نهادهای جدید جهانی نمود.

دیدگاه اتخاذ شده در این مقاله آن است که

* متن حاضر، برگردان متن زیر است:

Michael Intriligator, "Globalization of the World Economy: Potential Benefits & Costs & a New Assessment", Milken Institute, January 2003.

جهانی شدن دارای دو جنبه مثبت و منفی است که ابعاد مثبت آن ناشی از عوامل رقابتی موجود در این پدیده؛ و جوه منفی آن نیز که احتمال تبدیل آنها به نزاع و درگیری وجود دارد را می توان با همکاری بین المللی یا جهانی در قالب نهادهای جدید بین المللی و توافق در سیاستها و خط مشیها رفع نمود. لذا در عین حالی که در جهانی شدن امکان نزاع و درگیری بین المللی وجود دارد، می توان با استفاده از عوامل مفید رقابتی و ظرفیت بالقوه همکاری بین المللی موجود در آن برای رفع تهدیدات اقتصادی و سایر تهدیدات پیش روی جهان تلاش نمود.

جهانی شدن، عواملی چون آزادسازی بیشتر اقتصاد جهانی، یکپارچگی بازارها در پهنه ای جهانی و حرکت به سوی دنیایی بدون مرز را در بر دارد که این همه افزایش جریانات جهانی را در پی داشته اند. در خلال چند دهه گذشته جهانی شدن آبشخورهای متعددی داشته است. یکی از این سرچشمه ها پیشرفتهای تکنولوژیکی بوده است که به طرز شگفت انگیزی موجب کاهش هزینه های پردازش داده و ذخیره سازی

و بازیافت اطلاعات گردیده است. مورد دیگر توسعه چند دهه اخیر صنعت الکترونیک و خصوصاً انقلابی است که در ریز تراشه ها رخ داده است. ارسال پیام الکترونیکی، اینترنت و شبکه های جهانی، برخی جلوه های این فن آوری جدید می باشند به گونه ای که امروزه یک کامپیوتر لپ تاپ ۲۰۰۰ دلاری بسیار قوی تر از یک کامپیوتر بزرگ ۱۰ میلیون دلاری فقط بیست سال پیش است.

دومین خاستگاه جهانی شدن، آزادسازی تجاری و سایر اشکال آزادسازی اقتصادی بوده است که کاهش حمایت های تجاری و سیستم جهانی آزادتری از تجارت جهانی را در پی داشته است. این فرایند از اواخر قرن گذشته آغاز شد اما بروز دو جنگ جهانی و بحران بزرگ

۱- جهانی شدن اقتصاد جهانی: یک برداشت

در این مقاله جهانی شدن به معنای افزایش فزاینده در سطح مبادلات و تجارت جهانی در چارچوب اقتصاد باز، یکپارچه و بدون مرز در نظر گرفته می شود. رشد و ترقی قابل توجهی در تجارت و مبادلات جهانی به وجود آمده است به گونه ای که نه تنها اثرات آن در تجارت و مبادله سنتی کالا و خدمات قابل مشاهده است بلکه در مبادلات ارز خارجی، جابه جایی سرمایه، انتقال تکنولوژی، جابه جایی انسانها از طریق مهاجرت و سفرهای بین المللی و در جریان بین المللی اطلاعات و دانایی نیز می توان آن را ملاحظه کرد. یکی از معیارهای سنجش وسعت جهانی شدن، حجم روزانه معاملات

اقتصادی آن را قطع نمود. آزادسازی تجاری پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب دولتهای کامله الوداد و از طریق موافقتنامه‌هایی چون موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در سال ۱۹۴۶ و در حال حاضر در قالب سازمان تجارت جهانی نمود یافته است. در اثر این موافقتنامه‌ها کاهش بسیار زیادی در تعرفه‌ها و سایر موانع تجارت کالا و خدمات رخ داده است. سایر جنبه‌های آزادسازی نیز به افزایش جابه‌جایی سرمایه و سایر عوامل تولید منجر گردیده‌اند. برخی چنین می‌پندارند که جهانی شدن بازگشتی به اقتصاد جهانی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است یعنی زمانی که مرزها نسبتاً آزاد بود، جریان سرمایه و مهاجرت بین‌المللی قابل توجهی وجود داشت و غالب کشورهای اروپایی وابستگی شدیدی به تجارت بین‌المللی داشتند. این دیدگاه متعلق به برخی محققین بریتانیایی است که دوره سلطه امپریالیستی بریتانیا بر اقتصاد جهانی مورد نظر آنها می‌باشد. علی‌رغم شباهتهای چندی که در مفهوم تجارت و جابه‌جایی سرمایه وجود دارد، قرن گذشته فاقد نوآوریهای بزرگ تکنولوژیکی است که موجب پی‌ریزی اقتصاد جهانی امروزی که به لحاظ کیفی با اقتصاد بین‌المللی قرن گذشته متفاوت می‌باشد گردیده است.

سومین خاستگاه جهانی شدن تغییرات به وجود آمده در نهادها می‌باشند. به طوری که سازمانها بعضاً در اثر تحولات تکنولوژیک و

همچنین در اثر وسعت یافتن افق دید مدیران خود که در پی پیشرفتهای به وجود آمده در ارتباطات بیشتر شده است، وسعت فعالیت بیشتری یافته‌اند. لذا بنگاههایی که غالباً تمرکز فعالیتشان در بازارهای محلی بود، حیطة فعالیت خود را برای دستیابی به بازارها و تسهیلات تولیدی در سطوح ملی، چندملیتی، بین‌المللی یا حتی جهانی گسترش داده‌اند. این تغییرات به وقوع پیوسته در ساختار صنعت، منجر به افزایش قدرت، منافع و ظرفیت تولیدی این بنگاهها که قادرند منابع طبیعی، تسهیلات تولیدی و بازارها را از میان ملل مختلف برگزینند و به سرعت با تغییرات به وقوع پیوسته در بازار منطبق گردند، گشته است. تقریباً ساختار همه بنگاههای بزرگ ملی یا بین‌المللی بدین شکل است و به عبارتی این بنگاهها اتکاء خود را بر شرکتهای تابعه و یا اتحادیهایی استراتژیک برای کسب سطح قابل رقابتی از نفوذ و انعطاف‌پذیری قرار می‌دهند. نمونه‌ای از وسعت فعالیت آنها اینکه در حال حاضر تقریباً یک سوم از کل تجارت بین‌المللی فقط در داخل این بنگاههای چند ملیتی انجام می‌پذیرد. در برخی زمینه‌ها دعواهای بین‌المللی از سطح دولتها به این شرکتهای منتقل شده است و شکل این نزاعها نیز همانند دعوی دولتها برای سرزمین نمی‌باشد بلکه در میان شرکتهای و بر سر سهم هر یک در بازار جهانی رخ می‌نمایند. این شرکتهای جهانی در زمینه‌هایی به عنوان تهدیدی در برابر دامنه اقتدار و استقلال

دولتها ظاهر گشته‌اند اما علی‌رغم آنکه دارای قدرت قابل توجهی هستند، همچنان دولت - ملتها نقش دیرین و مسلط خود را در سیستم اقتصادی و سیاسی جهانی حفظ نموده‌اند.

سازمانهای غیردولتی نیز همانند شرکتهای جهانی چشم‌انداز وسیع‌تری یافته‌اند و غالباً چندملیتی و جهانی هستند. حتی سازمانهای بین‌المللی همچون سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی نقشهای جهانی جدیدی یافته‌اند. به‌طور کلی، بنگاههای چندملیتی و سایر سازمانهایی از این دست، در هر دو بخش خصوصی و دولتی به عوامل محوری و مرکزی اقتصاد جدید جهانی شده تبدیل گردیده‌اند.

چهارمین دلیل جهانی شدن، توافق ایدئولوژیک و اجماع عقاید جهانی به وجود آمده در مورد مطلوبیت اقتصاد بازار و سیستم تجارت آزاد است. این فرایند با مجموعه تحولات سیاسی و اقتصادی که با اصلاحات سال ۱۹۷۸ چین و سپس مجموعه‌ای از انقلابات رادر اروپای مرکزی و شرقی در بر گرفت، آغاز شد (این مجموعه انقلابات از سال ۱۹۸۹ آغاز و با فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ پایان یافتند). این مجموعه تحولات به اجماع نظر و وحدتی ایدئولوژیک انجامید که انکاء تقریباً جهانی به سیستم بازار را جایگزین تقسیم‌بندی پیشین مبتنی بر اقتصاد بازارگرا در غرب و اقتصاد جامعه‌گرا (سوسیالیستی) در شرق نمود.

یکی از تبعات اصلی این اجماع ایدئولوژیک تلاش کشورهای سوسیالیستی پیشین برای انتقال به اقتصاد بازار می‌باشد. البته این تلاشها خصوصاً تلاشهای انجام شده در کشورهای شوروی سابق و اروپای شرقی و مرکزی برای انتقال به اقتصاد بازار تا اندازه‌ای موفق بوده‌اند. این کشورها و مشوقان آنها در سازمانهای بین‌المللی و کشورهای پیشرفته غربی، گرایش به دستورالعملی سه بخشی برای انتقال به اقتصاد بازار دارند که عبارت است از: ۱- تثبیت اقتصاد کلان؛ ۲- آزادسازی قیمتها؛ ۳- خصوصی سازی شرکتهای دولتی.

متأسفانه این دستورالعمل توجه لازم را به اهمیت نهادسازی بازار، ایجاد عرصه رقابت و تمهید نقشی مناسب برای دولت در یک اقتصاد مختلط مدرن ندارد.

پنجمین عامل جهانی شدن، ترکیبی از تحولات فرهنگی به همراه گرایشی به سوی رسانه‌ها، هنرها و فرهنگ عمومی درهم آمیخته و جهانی شده و نیز استفاده وسیع از زبان انگلیسی برای ارتباطات جهانی می‌باشد. تا حدودی به دلیل همین تحولات فرهنگی است که برخی، خصوصاً فرانسویها و سایر اروپاییان قاره‌ای، جهانی شدن را همانند تسلط سیاسی و اقتصادی آمریکا، تسلط فرهنگ آمریکایی تلقی می‌کنند. در واقع آنها جهانی شدن را شکل جدیدی از امپریالیسم یا مرحله جدیدی از سرمایه‌داری در عصر الکترونیک قلمداد می‌نمایند. حتی عده‌ای

جهانی شدن را شکل جدیدی از مستعمره گرایی دانسته‌اند که در آن ایالات متحده آمریکا

جایگاه مرکز (متروپل) و اغلب سایر کشورها اقمار آن محسوب می‌گردند. این اقمار (کلونیها) همانند سایر اشکال اولیه مستعمره گرایی اروپایی، نه تنها تأمین کننده بازارها و مواد خام برای ایالات متحده هستند بلکه تأمین تکنولوژی، تسهیلات تولیدی، نیروی کار، سرمایه و سایر نهاده‌های فرایند تولید در سطحی جهانی را نیز بر عهده دارند.

خواه جهانی شدن را تحولی مثبت و یا منفی تلقی نماییم، این نکته را باید در نظر داشته باشیم که این پدیده نظام جهانی را آشکارا دچار تغییر ساخته و فرصت و تهدید به طور همزمان در آن وجود دارد. این مطلب نیز واضح است که تحولات تکنولوژیک، سیاسی، نهادی، ایدئولوژیک و فرهنگی فوق که جهانی شدن را در پی داشته‌اند، بسیار فعال می‌باشند. بنابراین بدون اینکه حرکت غیرمنتظره‌ای در جهتی مخالف داشته باشند، این روندها به سوی جهانی شدن وسیع‌تر ادامه خواهند یافت و حتی می‌توان گفت که در آینده سرعت بیشتری نیز خواهند گرفت. یکی از ابعاد مهم و اساسی این جهت‌گیریها، رشد تجارت بین‌المللی و خدماتی است که در واقع رشد آنها پیش‌تر آغاز شده بود ولی به طور خاص در زمینه‌هایی نظیر خدمات مالی و ارتباطات مخابراتی، رشد بیشتری را نوید می‌دهد. نتیجه این روندها،

حرکتی مداوم به سوی جهانی بازتر و یکپارچه‌تر خواهد بود. همان‌طور که مسیر حرکت این جریانات به سوی نزدیک شدن بیشتر و بیشتر به جهانی بدون مرز، یکپارچه‌تر و بازتر و اقتصاد جهانی به هم پیوسته‌تر است، نتیجه آن نیز حرکتی مستمر به سوی جهانی بازتر و همبسته‌تر خواهد بود. نتیجه دیگر این روندها، جریان یافتن وسیع تر کالاها، خدمات، پول، سرمایه، فن‌آوری، انسانها، اطلاعات و اندیشه‌ها خواهد بود.

۲- اثرات جهانی شدن بر اقتصاد ملی

جهانی شدن در ابعاد مختلف، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای را بر تمامی اقتصادهای ملی جهان گذاشته است. همچنین اشتغال نیروی کار و سایر نهاده‌های فرایند تولید را نیز تحت تأثیر قرار داده است. علاوه بر این، سرمایه را نیز (هم سرمایه انسانی و هم سرمایه فیزیکی)، دستخوش تغییرات کرده است. این پدیده، فن‌آوری را تحت تأثیر قرار داده و انتقال تکنولوژی از کشور مبدع به سایر کشور را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین اثر چشمگیری بر کارایی، بهره‌وری و رقابتی کردن بازارها دارد.

هر یک از تأثیرات متعدد جهانی شدن بر اقتصاد ملی شایسته توجه و بررسی جداگانه می‌باشند. یکی از این آثار، رشد حیرت‌انگیز سرمایه‌گذاری خارجی و مورد دیگر که حجم آن وسیع‌تر است رشد تجارت جهانی می‌باشد. این

سرمایه‌گذارها نقش‌های حیاتی در انتقال تکنولوژی، نوآوری صنعتی و تأسیس شرکت‌های جهانی دارد که همگی اینها تأثیرات عظیمی بر اقتصاد ملی به جای می‌گذارند. مورد دوم، تأثیر جهانی شدن بر نوآوری تکنولوژیک است. همان گونه که پیش‌تر گفته شد، تکنولوژیهای جدید از عوامل جهانی شدن محسوب می‌شوند اما جهانی شدن و تشدید رقابت نیز پیشرفت در تکنولوژی را

شتاب می‌بخشند و از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم، سرعت انتقال فن‌آوری در میان کشورها را بالا می‌برد. سومین مورد، رشد تجارت خدمات است که شامل خدمات مالی، حقوقی، مدیریتی و اطلاعاتی و پیچیدگیهای مربوط به هریک از آنهاست که هم‌اکنون تبدیل به ستونهای اصلی بازرگانی بین‌المللی گردیده‌اند. در سال ۱۹۷۰، کمتر از یک سوم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مربوط به صدور خدمات بود اما امروزه این نسبت به نصف افزایش یافته و انتظار می‌رود با تبدیل سرمایه‌فکری به مهم‌ترین کالای بازارهای جهانی افزایش بیشتری نیز یابد. در واکنش به رشد خدمات در هر دو سطح ملی و بین‌المللی، عده‌ای آن را «عصر شایستگی» نام گذاشته و این مسئله بیانگر نقش و اهمیت آموزش و تربیت دائمی و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی در اقتصاد ملی همه کشورها می‌باشد.

۳- مزایای ناشی از رقابت در جهانی شدن

قبلاً در این مورد گفته شد که جهانی شدن

دارای آثار مثبت و منفی است. این بخش از مقاله بر آثار مثبت جهانی شدن که از رقابت نشأت می‌گیرد تمرکز می‌یابد و در بخش بعدی بر آثار منفی آن که ممکن است به درگیری احتمالی بین‌جامد خواهیم پرداخت و در پایان در آخرین بخش مقاله پتانسیل همکاری بین‌المللی برای کاهش و یا جبران آثار منفی جهانی شدن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

جهانی شدن موجب گسترش رقابت در سطح جهانی شده است. علی‌رغم این مسئله که برخی از این رقابت می‌هراسند، رقابت دارای آثار سودمندی است که بالا رفتن تولید و یا کارایی را در پی خواهد داشت. همان‌طوری که آدام اسمیت و سایر اقتصاددانان اولیه معتقد به مزیت اقتصاد بازار، گفته‌اند، رقابت و وسیع شدن بازارها می‌تواند به تخصصی شدن تقسیم کار بینجامد. در حال حاضر تخصصی شدن و تقسیم کار به همراه تبعات آن در افزایش تولید، نه تنها در سطح ملی بلکه در مقیاسی جهانی وجود دارد. دیگر پیامد سودمند آن شامل صرفه‌جوییهای مقیاس و میدان عمل است که به طور بالقوه می‌تواند کاهش هزینه‌ها و قیمت‌ها را در پی داشته باشد. رشد اقتصادی مداوم را موجب گردد. یکی دیگر از آثار مثبت جهانی شدن، منافع ناشی از تجارت است که در آن هر دو طرف معامله می‌توانند در یک معامله سودمند منفعتی داشته باشند و این در حالی است که طرفین معامله ممکن است افراد، شرکتها و سایر

سازمانها، ملتها، بلوکهای تجاری، کشورها و یا سایر مؤسسات باشند. همچنین جهانی شدن می تواند موجب افزایش بهره وری در نتیجه عقلانی شدن تولید در سطحی جهانی و انتقال فن آوری و فشارهای رقابتی برای نوآوریهای مداوم در سطحی جهانی گردد. در مجموع، این آثار مثبت رقابتی که از جهانی شدن نشأت می گیرند، نمایانگر بهبود موقعیت و جایگاه کلیه طرفها بوده و امکان بالقوه بازدهی و سطوح دستمزد و استانداردهای بالاتر زندگی را به همراه دارد. نتیجه این آثار مثبت بالا رفتن سطح رفاه بشر در سراسر گیتی است. البته مسئله برابری در توزیع و اینکه در واقع چه کسی از منافع بالقوه جهانی شدن سود خواهد برد باقی می ماند.

۴- هزینه های جهانی شدن و کشمکشهای احتمالی ناشی از آن

جهانی شدن نه تنها دارای آثار مثبت است بلکه هزینه هایی احتمالی را نیز در پی دارد که برخی از منتقدین از آنها به عنوان خطراتی بزرگ یاد می کنند. این خسارات (هزینه ها) می تواند منجر به انواع مختلفی از مشاجرات و کشمکشها در سطوح ملی، منطقه ای و جهانی گردد. یکی از این مشکلات این مسئله است که چه کسی از منافع احتمالی موجود در آن سود خواهد برد. این احتمال وجود دارد که مشکلاتی جدی در برخورداری افراد، سازمانها، کشورها و مناطق از فرصتهای برابر برای توزیع منافع حاصل از

جهانی شدن به وجود آید. در حقیقت تاکنون بسیاری از منافع ناشی از جهانی شدن نصیب افراد و ملل ثروتمند شده است که این امر منجر به نابرابریهای بیشتر شده و احتمال درگیریهای ملی و بین المللی را به وجود آورده است. عده ای بر پایه این استدلال که کشورهای فقیر با نرخ رشد بالاتری نسبت به کشورهای ثروتمند در حال رشد هستند، احتمال نزدیک شدن درآمدها را مطرح کرده اند. البته واقعیت این است که تعداد اندکی از کشورها - بفرمایید جنوب شرق آسیا - با سرعت بالایی رشد یافته اند و این در حالی است که کشورهای برخوردار از حداقل میزان توسعه در آفریقا، آسیا، جنوب و مرکز آمریکا رشدی کمتر از نرخ رشد کشورهای ثروتمند داشته اند. بنابراین این کشورهای فقیر به طور فزاینده در حال تبدیل به کشورهای حاشیه ای هستند. نتیجه این فرایند نه تنها نزدیک شدن درآمدها نبوده بلکه موجب فاصله گرفتن درآمدها و قطبی شدن درآمدها در سطح جهان گردیده، به گونه ای که رشد سریع اقتصادهای متصل به ملل ثروتمند را به همراه داشته اما حتی موجب عقب مانده تر شدن ملل فقیر گشته است. این ناهماهنگی در رشد موجب دوری و احیاناً درگیریهای بین المللی می شود چرا که کشورها تلاش می کنند تا به جمع کشورهای ثروتمند بپیوندند و ملل فقیر برای دستیابی به سهم خود از تولید جهانی به نزار با ملل ثروتمند خواهند پرداخت. مسئله توزیع

امکان خارج شدن کنترل اقتصادهای ملی از دولتها به نهادهای نظیر دولت - ملت‌های بسیار قدرتمند، شرکتهای جهانی یا چندملیتی و یا سازمانهای بین‌المللی وجود دارد. در نتیجه برخی چنین می‌اندیشند که حاکمیت ملی تحت تأثیر نیروهای جهانی شدن تنزل می‌یابد. بنابراین ممکن است در اثر جهانی شدن این اعتقاد در رهبران کشورها ایجاد شود که آنها ناگزیر در چنگال نیروهای جهانی گرفتار آمده‌اند و در عین حال نوعی بی‌میلی و بی‌رغبتی را در رأی‌دهندگان موجب گردد. نتیجه این فرایند، ملی‌گرایی و بیگانگی ترسی افراطی خواهد بود که رشد حمایت‌گرایی و جنبشهای افراطی را به دنبال داشته و درگیریهایی احتمالی را به وجود خواهد آورد.

گاهی گفته می‌شود یکی از خسارتهای جهانی شدن، بروزیکاری در اقتصادهای صنعتی با دستمزد بالاست. در حال حاضر نرخ پایین بیکاری در بسیاری از کشورهای با دستمزد بالا و نرخ بالای بیکاری در بسیاری از کشورهای با دستمزد پایین، نشانه‌ای بر رد این ادعا می‌باشند. در مقایسه با سطح تأثیرگذاری نیروهای جهانی، سیاستگذاری ملی و روندهای فن‌آوری (تکنولوژیک)، عوامل تعیین‌کننده تری در میزان اشتغال می‌باشند. استدلال بی‌اساس دیگر آن است که جهانی شدن رفاه اجتماعی برخی جوامع را به مخاطره می‌اندازد. حال آنکه عوامل دیگری

چالش بزرگی در جهانی شدن اقتصاد جهانی می‌باشد. دومین خسارتی که جهانی شدن به دنبال دارد آن است که احتمالاً بی‌ثباتیهای عظیمی را در سطح جهانی یا منطقه‌ای به دلیل وابستگیهای متقابل اقتصادی به همراه خواهد داشت. این احتمال وجود دارد که نوسانات اقتصاد محلی و یا بحران در یک کشور، آثار منطقه‌ای یا جهانی بیابد. این مسئله صرفاً یک فرض تئوریک نیست و نمونه‌ای از این مسئله در بحران مالی و نرخ مبادله آسیا که در سال ۱۹۹۸ از تایلند آغاز و سپس به اقتصاد کشورهای جنوب شرق آسیا و حتی کره کشیده شد، نمود یافت. این پیوندها و بی‌ثباتیهای احتمالی نشان‌دهنده آسیب‌پذیریهای احتمالی دوجانبه اقتصادهای به هم پیوسته می‌باشد. بروز یک کساد یا رکود جهانی مانند آنچه در بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ به صورت رقابت در کاهش ارزش پول یا سیاستهای گدایی از همسایه، افزایش تعرفه‌ها و سایر اشکال حمایتی اتفاق افتاد می‌تواند تمایل به پایان بخشیدن به پیوستگیهایی که در فرایند جهانی شدن شکل گرفته‌اند را در پی داشته باشد. نتیجه این فرایند ممکن است به درگیری اقتصادی، تمایل به جنگ اقتصادی و احتمالاً درگیری نظامی انجامد و دوره تاریخی بین دو جنگ که به بزرگ‌ترین جنگ تاریخ بشر منجر شد را تکرار کند.

سومین مشکلی که در اثر جهانی شدن به وجود خواهد آمد به اعتقاد برخی این است که

نظیر سیاستهای مالی داخلی و تحولات جمعیتی از اهمیت بیشتری در این میان برخوردار می‌باشند. در هر دو مورد فوق، جهانی شدن بلاگردان مناسبی برای توجیه شکست سیاستهای ملی می‌باشد.

توجه به این نکته نیز مهم است که بعد اقتصادی جهانی شدن تنها یکی از ابعاد تأثیرگذاری این پدیده می‌باشد. جهانی شدن ابعاد غیراقتصادی و مهم دیگری نیز دارد که شامل ریسکها و خسارتهای احتمالاً بالایی هستند و حتی امکان بروز فاجعه در اثر آنها وجود دارد. یکی از این خطرهای مربوط به امنیت است یعنی براساس توضیحات بالا شرایطی که در اثر عوامل منفی جهانی شدن، امکان بروز درگیری وجود دارد بدین معنا که در واقع در مراحل پیشرفته جهانی شدن که بازارها در یکدیگر ادغام می‌شوند امکان بروز درگیریهایی که محدود به آن فراتر از یک منطقه خاص باشد و یا شکل بروز جنگ را تغییر دهد وجود دارد (مثلاً از سلاحهای متعارف به سلاحهای کشتار جمعی). دومین پیامد غیراقتصادی جهانی شدن که احتمال تبدیل آن به فاجعه وجود دارد، بحرانهای سیاسی هستند که ممکن است از سطح چالشهای محلی به مقیاسهای بزرگ تری انتشار یابند و چنانچه راه حلی برای آنها اندیشیده نشود به فاجعه تبدیل شوند. سومین مورد از این دست پیامدها که احتمال تبدیل شدن آنها به یک فاجعه وجود دارد مربوط به بهداشت و محیط زیست

است مثل تبعات جهانی زیست محیطی، گرم شدن کره زمین و بیماریهای واگیر.

۵- نقش همکاریهای جهانی در مقابله با تهدیدات جهانی و ایجاد نظم جدید پس از جنگ سرد

دو بخش قبلی مقاله منافع و مضار جهانی شدن را مورد اشاره قرار داد. اگر بر مضار جهانی شدن و احتمالات منازعه خیز آن متمرکز شویم، این پدیده را تحولی منفی و خطرناک خواهیم یافت و در عین حال اگر از زاویه دیگری بدان بنگریم می‌توان آن را تحول مثبتی دید که نویدبخش فرصتهایی بی سابقه می‌باشد. هر یک از این دیدگاهها (مثبت یا منفی)، فقط بخشی از حقیقت را نشان می‌دهند اما برای دستیابی به درکی عمیق از تبعات جهانی شدن باید این دو دیدگاه را به کمک یکدیگر متعادل نمود. در اینجا دو قضیه وجود دارد، اول نگاه خوش بینانه است که می‌گوید جهانی شدن فقط دستاوردهای مثبت دارد و دوم نگاه منفی نگر که معتقد است جهانی شدن صرفاً نتایج منفی به بار خواهد آورد. بدیهی است که هرگونه برخورد عینی و ارزیابی واقعی از جهانی شدن، هر دو دسته آثار مثبت و منفی آن را مورد شناسایی قرار خواهد داد.

اما چنانچه هر دو دسته آثار مثبت و منفی جهانی شدن را با هم در نظر بگیریم تبعات واقعی جهانی شدن چه خواهند بود؟ پاسخ به این پرسش ارتباط تنگاتنگی به ماهیت سیستم

بین‌المللی دارد. در جهانی سرشار از نزاع و درگیری، جهانی شدن به احتمال قوی تبعات منفی در پی خواهد داشت. بنابراین جهانی شدن، چالش‌هایی بزرگ و در عین حال فرصتهایی بی‌سابقه را در خود دارد که به صورت نزاع یا همکاری نمود خواهند یافت. مسئله‌ای که در اینجا به وجود می‌آید نحوه شکل‌گیری نظم جدید جهانی پس از جنگ سرد و حرکت به سوی آن شکلی از جهانی شدن است که آثار مثبت آن تقویت و مضار بالقوه یا بالفعل آن به حداقل رسانده شود. راه حل ایجاد چنین نظامی در سطح بین‌المللی، همکاری میان کشورهای جهان و تحرک درنوآوری مثلاً تأسیس نهادهای جدید بین‌المللی می‌باشد.

چالشی که هم‌اکنون اقتصاد جهانی پس از جنگ سرد با آن روبرو است مشابه همان چالشی است که کشورهای پیروز جنگ جهانی دوم با آن مواجه بودند. در آن زمان جهان قدیم ویران و دنیای جدیدی می‌بایست ساخته شود. دو نظام جهانی به وجود آمد، یکی در شرق و دیگری در غرب. هر دو نظام نهادهایی را ایجاد کردند که جایگزین نهادهای پیشین گردیدند. هر یک از این دو اردوگاه، ایدئولوژی خاص خودش را داشت. در غرب اقتصاد بازارگرا و در شرق اقتصاد جامعه‌گرا (سوسیالیستی). البته در حال حاضر این تقسیم‌بندی ایدئولوژیک از میان رفته و نوعی اجماع در اعتبار و ارزش اقتصاد بازار به وجود آمده است.

گروه کوچکی از آمریکاییها در طی دوره ۱۹۴۵-۱۹۵۵ به ایجاد نظم جدید جهانی برای غرب یاری رساندند. یکی از مهم‌ترین افراد دین آچسن بود که در خلال بخشی از این دوره، وزیر خارجه آمریکا بود. خاطرات وی تحت عنوان "Present at the Creation"، نقش او را در طرح‌ریزی این نظام جدید جهانی روشن می‌سازد. شخص دیگر ویل کلیتون است که پیش‌نویس اولیه طرح مارشال و موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، توسط وی تهیه گردیدند. این افراد به همراه رئیس‌جمهور ترومن، جورج مارشال و سایرین، نهادهایی را ایجاد کردند که کشورهای ویران شده اروپایی را به جامعه جهانی باز گرداندند. این نهادها عبارت بودند از گات (موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت) که به سازمان تجارت جهانی تبدیل گردید، سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، طرح مارشال و شورای همکاریهای اقتصادی اروپا که بعداً تبدیل به سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی شد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و... این نهادها همراه با نظم جدید جهانی که خود در خلق آن مؤثر بودند، در وارد ساختن کشورهای اروپایی - که شامل دشمنان پیشین و متحدین ویران شده بودند - در این نظم جدید جهانی و ایجاد رشد و ترقی و بازسازی آنها توفیق کاملی داشتند.

دوره کنونی پس از جنگ سرد از لحاظ استقرار نظم جدید جهانی شباهتهایی به وضعیت

پس از جنگ جهانی دوم دارد. چنین سیستمی که باید آن را وضعیت جهانی جدیدی دانست با مرزهای ایدئولوژیک تقسیم بندی نشده است و به طور روزافزونی در حال یکپارچه شدن است. مجموعه انقلاباتی که از سال ۱۹۸۹ در شرق اروپا آغاز شد، به طور مستقیم یا غیرمستقیم پایان جنگ سرد، لغو پیمان ورشو، اتحاد آلمان، فروپاشی شوروی و موفقیت نسبی دولتهای سوسیالیستی پیشین در انتقال به دموکراسی و نظام بازار را به همراه داشت. جهان غرب به سهم خود در تأسیس ساختارهای جدید برای وارد کردن روسیه و سایر کشورهای شوروی سابق و مرکز و شرق اروپا در درون نظام سیاسی و اقتصادی جهانی، موفقیت اندکی داشته است. از برخی زوایا، نحوه رفتار روسیه در دوران اخیر، همانند رفتار آلمان پس از جنگ جهانی اول و همچنین پس از جنگ جهانی دوم است. احتمالاً، گسترش ناتو بزرگترین خطایی است که در دوره پس از جنگ سرد رخ داده است و این مسئله (گسترش ناتو) موجب انزوای روسیه و تأمین ضریب امنیتی اندکی با هزینه ای بالا برای اروپا گردیده است. در واقع کل هزینه گسترش ناتو به قیمت های کنونی چیزی معادل هزینه طرح مارشال یعنی حدود ۹۰ بیلیون دلار خواهد بود. ارائه طرحی جدید همانند طرح مارشال برای کشورهای اروپایی سابقاً سوسیالیست، می تواند موجب افزایش سرعت انتقال آنها شده و رشد آنها را از طریق نهادسازی، نوسازی صنعتی، سرمایه گذاری و جذب سرمایه، ادغام آنها در اقتصاد جهانی و همکاری میان آنها تسریع نماید. این مسئله بیشتر به نفع امنیت اروپاست تا اینکه کشورهای پذیرفته شده در ناتو به جتهای پیشرفته جنگی و سایر تجهیزات نظامی مجهز گردند. در مجموع خطر جهانی شدن ایجاب می کند که کشورهای بزرگ و خصوصاً قدرتهای بزرگ جدید شامل اتحادیه اروپا، ایالات متحده، کانادا، ژاپن، روسیه، چین، هند و سایرین، تلاشهای همکاری جویانه ای داشته باشند. فعالیت مشترک آنها در ایجاد چیدمانهای سیاسی و نهادها در بلندمدت می تواند مشکلات جهانی نظیر معضلات اقتصادی و سایر نابسامانیهای که در پی جهانی شدن به وجود می آیند را برطرف نماید. همانند دوره های آغازین شکل گیری هر عصر جدید، ضروری است که نهادهای قدیم اصلاح شده و یا نهادهای جدیدی ایجاد شوند که توانایی مقابله با چالشهای اقتصادی نظیر مشکلات توزیعی و آسیب پذیری متقابل ناشی از جهانی شدن را داشته باشند. این نهادها باید برخوردار از وسعت نظر و حیطة عمل جهانی باشند و منابع و مکانیسمهای قابل توجهی نظیر اقتدار و توان تصمیم گیری فراملی به همراه شفافیت و پاسخگویی مناسب، در اختیار داشته باشند.

حال ببینیم که چگونه تشریک مساعی جهانی و نهادهای بین المللی جدید از پس مشکلات متعدد جهانی شدن که پیش تر از آنها

نظام اقتصادی بین‌المللی است که آسیب‌پذیری متقابل را برای همه به دنبال دارد. در اینجا نیز همکاری بین‌المللی و ایجاد نهادهای جدید و یا وسعت دادن به نهادهای موجود می‌تواند پاسخی برای آن باشد. برای رفع این مشکل صندوق بین‌المللی پول می‌تواند وسیله مناسبی باشد. این صندوق نقش برجسته‌ای در ارائه کمکهای حمایتی به کشورهایی که دچار بی‌ثباتی و رکود بوده‌اند داشته، نظیر حمایتی که از مکزیک در طول بحران پژو^۲ به عمل آورد و حمایت از کره جنوبی در خلال بحران جنوب شرق آسیا. ضمانتی قوی‌تر در برابر این خطرات، مستلزم افزایش قابل توجه منابع صندوق بین‌المللی پول است که داراییهای آن با همان نرخ مبادلات مالی بین‌المللی رشد نکرده است. همچنین می‌توان از طریق همکاریهای بین‌المللی مالیات^۳ - مالیات سبکی که بر قراردادهای مبادلات بین‌المللی بسته می‌شود و می‌تواند نقش ارزشمندی در رفع بی‌ثباتیهای بازار ارز و در عین حال تأمین بودجه مورد نیاز سازمانهای بین‌المللی داشته باشد - را به اجرا گذاشت.

سومین مشکلی که در اثر جهانی شدن به وجود می‌آید و ما پیش‌تر بدان اشاره نمودیم کاهش حاکمیت ملی دولتها و نقش رهبران سیاسی است. این مسئله ممکن است به ترس از کاهش توان کشورها برای تعیین خط‌مشی اقتصادی خود، بی‌میلی سیاسی و ظهور رهبران

به عنوان هزینه‌ها یا مضار جهانی شدن یاد کردیم بر خواهد آمد. اولین مورد از این مشکلات، مسئله توزیع درآمد و خصوصاً منافع حاصل از جهانی شدن در درون و در میان این کشورها بود. یک نهاد فراملی مبتنی بر همکاری جهانی قادر است این وظیفه را بر عهده بگیرد. در واقع این نهاد از کشورهایی که از جهانی شدن منفعی را کسب می‌کنند مالیات می‌ستاند و از عایدات آن به کشورهایی که از تحولات جهانی شدن آسیب می‌بینند، کمکهای مالی و تکنیکی ارائه خواهد داد.

این مکانیسم پیش‌تر و به صورت نیم بند در بانک جهانی و به طور مشخص از طریق بازوی ضعیف وام‌دهنده آن انجمن توسعه بین‌المللی، به این شکل که وامهای سوبسیدداری را با شرایطی مناسب به کشورهای فقیر اعطا می‌کند، تجربه شده است. البته این کمکها بر مبنای نظام مندتری باید اعطا گردند که این امر ضرورت تأسیس یک نهاد بین‌المللی جدید و یا اعمال تغییراتی در وسعت و ماهیت بانک جهانی را به وجود می‌آورد. از کشورهای ثروتمند انتظار می‌رود که چنانچه متوجه تهدیدات جدی ناشی از عدم تعادل در توزیع درآمد در سطح جهان باشند، به تأسیس چنین نهادهایی به عنوان سرمایه‌گذاری برای استقرار ثبات در جهان بنگرند.

دومین مشکلی که پیش‌تر به عنوان یکی از پیامدهای جهانی شدن ذکر گردید شکنندگی

2. Peso Crisis

3. Tobin Tax

و جنبشهای سیاسی افراطی بینجامد. البته مسئله کاهش حاکمیت، نتیجه اجتناب ناپذیر جهانی شدن نیست. بار دیگر در قالب همکاری بین المللی می توان برای تضمین حاکمیت ملی دولتها و تعیین جایگاهی مناسب برای رهبران سیاسی و ترسیم ارتباطی محکم میان دولتها و رهبران سیاسی از یک سو و سازمانهای بین المللی و شرکتهای جهانی از سوی دیگر، راه حلی مناسب برای این مسئله پیدا نمود.

نفس مشارکت کشورها در تأسیس نهادهای مورد نیاز برای مقابله با این گونه مشکلات و سایر مسائل برخاسته از جهانی شدن، می تواند در بازگرداندن این احساس در میان رهبران سیاسی که بر سرنوشت و جایگاه خود در جامعه جهانی حاکمیت دارند، سودمند باشد. نمونه ای از این گونه مشکلات، رسوخ پذیری فزاینده مقررات نظارتی دولتها و حتی سازمانهای بین المللی در اثر پیشرفتهای تکنولوژیک است. فقدان مقررات در بازار به هم پیوسته سرمایه جهانی، در تجارت خدمات اطلاعات که پیش بینی می شود رشد زیادی یابد و در مقررات محافظت از محیط زیست و نیروی کار، نمونه هایی هستند که در چارچوب این مسئله قابل طرح می باشند. می توان در چارچوب همکاری میان دولتها و سازمانهای بین المللی این تحولات را به وسیله خودشان به تعادل رساند و از مزایای پیشرفتهای اخیر تکنولوژیک برای محقق کردن کنترل از طریق فعالیتهای همکاری جوینانه استفاده کرد.

روی هم رفته، راههای قابل دسترس متعددی برای همکاری به عنوان روشی برای مواجه شدن با چالشهای فراروی جهانی شدن وجود دارد. یکی از این راهها تقویت نهادهای موجود بین المللی است. راه دیگر، تأسیس سازمانهای جدیدی مثل سازمان تجارت جهانی است. سومین راه، ایجاد نهادهای بزرگ تری چون اتحادیه اروپا و یا ترکیب سست تری از کشورها برای انجام عمل مشترک در مسائل خاص اقتصادی همانند گروه G-8 و یا سازمان همکاریهای اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام می باشد.

همکاری بین المللی در قالب نهادهای رسمی یا غیر رسمی، مکانیسم با اهمیتی را برای برخورد شایسته با مسائل و مشکلات جهانی و همین طور مشکلات ناشی از جهانی شدن به وجود می آورد. این گونه همکاریها برابری و ثبات را در دنیای به هم پیوسته و جهانی شده امروز امکان پذیر کرده و رشد اقتصادی همگانی، انتقال کشورهای سابقاً سوسیالیست به اقتصاد بازار و توسعه اقتصادی ملل فقیر را به همراه خواهد داشت. همچنین این گونه همکاریها راه مناسبی برای برخورد با مشکلات اقتصادی ناشی از جهانی شدن از جمله مسائل مربوط به محیط زیست و حمایتهای بهداشتی در سطح جهان و رهایی از بحرانهای بی ثباتیهای سیاسی بوده و صلح و امنیت را برای سیاره (زمین) به ارمغان می آورد.